

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

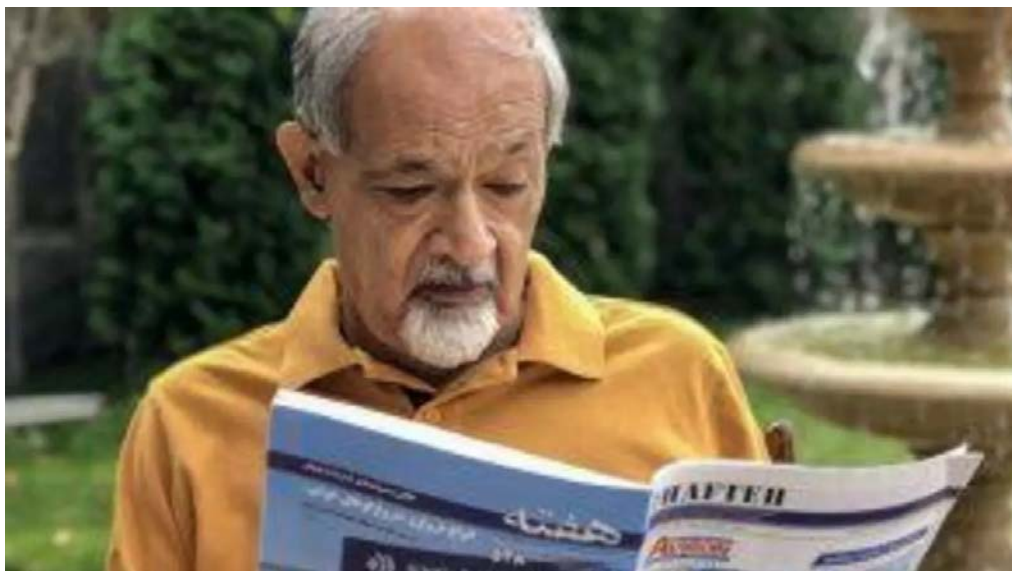
Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۱۰ دسمبر ۲۰۲۰

علیرضا جباری (آذرنگ)، عضو کانون نویسندگان ایران و سراینده اشعاری چون «برخیز خاوران!» و «نغمه سپید صبح» چشم از جهان فرو بست!

علیرضا جباری، شاعر، نویسنده و مترجم و عضو کانون نویسندگان ایران روز دوشنبه هفدهم آذر ماه [قوس] بر اثر ابتلا به کرونا در بیمارستان مدرس تهران چشم از جهان فرو بست.



علیرضا جباری در ۱۸ بهمن [دلو] ۱۳۲۳ در شیراز، سرزمین شعر و شاعران بزرگ و استادان سخن ایرانی مانند حافظ و سعدی چشم به جهان گشود و در همان‌جا بالنده شد. علیرضا جباری هرچند تحصیلات خود را تا مقطع کارشناسی در رشته اقتصاد دانشگاه شیراز ادامه داد، ولی علاقه شدید وی به ادبیات و طبع لطیف او در شعر از او نویسنده و شاعری استثنائی و توانا با آرمان‌های عمیق سیاسی و اجتماعی ساخت از جمله شعرهای آرمان‌گرایانه علیرضا جباری به نام‌های «برخیز خاوران!» و «نغمه سپید صبح» ماندگارتر هستند:

«برخیز خاوران! ز چه از پا افتاده‌ای؟»

سر را چرا به سینه دریا نهاده‌ای؟

باران ز راه مانده و دریا تهی ز آب

برخیز و خود ببار که دریا شود پر آب

از خاک سر بر آر و به پا کن دگر شرر،

شاید که باز خیزد جان‌ها، ره دگر.

بر ما چه رفته است، ندانم که خفته‌ایم؛

از پا نشسته، ترک ره خویش گفته‌ایم

در موسم خزان، ز نفس باز مانده‌ایم؛

خاکی شگفت بر دل دریا فشانده‌ایم،

باز آ و شور و شوق در افکن به جان ما،

شاید که باز خیزد بر لب، بیان ما.

دل را ز شوق فردا، آنی به وجد آر؛

بر جان سرد ما تو کنون آذری ببار

برخیز و برفشان تو امید سحرگهان،

تا برمد شراره رُخشان خاوران.

ماندیم منتظر که بیاید دگر کسی،

بس آرزو که در دل ما مانده، ره بسی

برخیز ای فروغ درخشان خاوران،

تا برمد سحر به ره دیرباوران»

نغمه سپید صبح - علیرضا جباری (آذرننگ)

کوله بار زحمت به دوش

من به راه سخت و دیرپای خود همیشه گام می‌زنم.

از فراز کوه‌ها و از فرود دره‌های ژرف

می‌کنم گذر

من نشان کار را به بازوان

من نوار گل‌نشان اتحاد را به گرد سر نهاده‌ام.

من

نغمه سپید صبح را بر عاشقان روز خوانده‌ام.

از تبار رنج و کارم ای عزیز!

کار و اتحاد من نشانه‌های این ره دراز

فوج کارگر منم طلایه‌دار مردمان روزخواه شب‌ستیز

باورم هماره اختری
شعله‌ورتر از همه ستارگان آسمان
رهنمای شب‌روان روزخواه سوی سرزمین آفتاب
در گذر به کوره راه‌ها و صخره‌ها
ز آتش زئوس و دودمان او ربوده‌ام من اخگری
شعله بلند و روشنش
گرمی تن و فروغ چشم رهروان روز
در فرود دره‌های ژرف
بر فراز صخره‌های سخت
در ره درازشان به سوی چشمه‌های نور
از تبار رنج و کارم ای عزیز!
فوج کارگر منم طلایه‌های مردمان روزخواه شب‌ستیز
رهگشا به صب و رهنمون به فردای روشنم
۹ خرداد [جوزا] ۱۳۹۵

علیرضا جباری افزون بر شعر، نویسنده و مترجمی توانا بود. وی یکی از اعضای بسیار فعال کانون نویسندگان ایران بود. تا کنون بیش از سی جلد کتاب از آثار و ترجمه‌های او منتشر شده است. از آن جمله می‌توان به مجموعه داستان‌هایی از تولستوی با عنوان «تمشک»، «آبی‌ترین چشم» از تونی موریسون، «والونا» اثر ایزابل آلنده نام برد. شماری از کتاب‌های علیرضا جباری هرگز در ایران مجوز چاپ نگرفتند.

جباری افزون بر شعر و نویسندگی یک کنشگر مدنی و سیاسی نیز بود. به همین دلیل وی در سال ۱۳۸۲ به زندان افتاد. اما، زندانی شدن وی با واکنش‌های گسترده نویسندگان جهان از جمله ایزابل آلنده نویسنده چیلیایی مواجه شد. خانم آلنده در نامه‌ای به شیخ محمد خاتمی، رئیس‌جمهوری وقت، خواستار آزادی جباری شد. وی پس از نزدیک به ۲ سال حبس در مهر سال ۱۳۸۳ از زندان گوهردشت کرج آزاد شد.

درگذشت علیرضا جباری این شاعر و نویسنده و مترجم مردمی و متعهد، فعال فرهنگی و مدنی را به بازماندگان، نزدیکان، اهل قلم و هنر، به خصوص کانون نویسندگان ایران تسلیت می‌گوییم.

یاد علیرضا جباری گرامی باد!